



فصلنامه سیاستگذاری عمومی، دوره ۶، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹، صفحات ۱۴۴-۱۳۱

مقاله پژوهشی

انگیزه کنشگران در سیاستگذاری عمومی؛ نگاهی نو به نفع شخصی در نظریه انتخاب عمومی

حسین رضائی خردمردی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی (گرایش سیاستگذاری عمومی)، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

حمید احمدی^۱

استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مهدی ذاکریان امیری

دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۴ - تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۱۱)

چکیده

در بررسی ادبیات رشته سیاستگذاری عمومی، نظریه انتخاب عمومی سهم عمده‌ای دارد. این نظریه که بر سه فرض و مفهوم اصلی و محوری «فردگرایی روش‌شناختی»، «انسان اقتصادی و انتخاب عقلانی او» و «سیاست به عنوان موضوع مبادله» استوار است، بر محوریت «نفع شخصی» در عرصه سیاست و حکومت تأکید دارد و انگیزه کنش سیاستگذاران در فرایند سیاستگذاری عمومی را از جنس انگیزه شهروندان و نمایندگان گروهی در حوزه اقتصاد و بازار، یعنی «نفع شخصی» معرفی می‌کند. مقاله حاضر، «واکاوی انگیزه نفع شخصی کنشگران سیاستگذاری عمومی» را در قالب نظریه انتخاب عمومی، هدف پژوهش خود قرار داده و با «روش استدلال قیاسی»، «نفعی که کنشگران سیاستگذاری عمومی، متأثر از ارزش‌ها و متناسب با آگاهی، نیازها و احساسات‌شان از انجام یا عدم انجام یک کنش برای خود تصور می‌کنند» را انگیزه کنشگری آنان معرفی کرده است. این تحقیق، به‌رغم پذیرش بسیاری از مفروضات نظریه انتخاب عمومی، «نگاه تک‌بعدی» به انسان و «فرض انتخاب عقلانی» او را نقطه ضعف این نظریه دانسته و عقلانی بودن انتخاب را با «درستی انتخاب» و «درستی انتخاب را با «نفع روح فرد» (و نه بُعد فیزیکی او) مرتبط می‌داند.

واژگان کلیدی: انگیزه، کنشگر، نفع شخصی، انتخاب عمومی و سیاستگذاری عمومی.

1- Email: Hahmadi@ut.ac.ir نویسنده مسئول

مقدمه

«انسان طبیعتاً یک حیوان سیاسی است (Aristotle, 1999: 5). این گفته ارسطو در کتاب سیاست، تلویحاً نشان می‌دهد سیاست قدمتی نزدیک به عمر جامعه انسانی دارد و به حکم طبیعت، همه انسان‌ها بالقوه یک کنشگر سیاسی‌اند. اما شاید ارسطو، با بیان این دیدگاه که «آدمی‌زادگان، برخی فرمانروا و برخی فرمانبردار زاده می‌شوند و این فرمانروایی و فرمانبرداری، طبیعی و به صلاح و مصلحت بندگان است»، در شکل‌گیری این نگاه به حکومت تأثیرگذار بود که «حکومت خیرخواه مردم است» و طبع یا نوع نگاه و انگیزه کنش «انسان‌های سیاسی» که در حکومت نقش دارند، متفاوت از انسان‌هایی است که خارج از دایره سیاست هستند و در حکومت نقشی ندارند. این تفکر و نگاه، قرن‌ها ادامه یافت تا این که در اواسط قرن بیستم، به طور رسمی با «نظریه انتخاب عمومی» به چالش کشیده شد. در این سال‌ها، متأثر از «فردگرایی»، حکومت‌های غربی وظایف گوناگونی را برای تأمین نیازهای اقتصادی شهروندان خود در قالب «دولت رفاه» متقبل شده بودند که هم حضور در ابعاد مختلف زندگی روزمره شهروندان را به دنبال داشت و هم گسترش و بزرگتر شدن بدنه دیوان‌سالاری دولت را. با این همه، نظریه انتخاب عمومی که به عنوان نظریه فرعی از نظریه اصلی انتخاب عقلانی، در رشته‌های مختلف علوم انسانی به کار گرفته شد، هم مورد استقبال و حمایت و هم مورد انتقاد قرار گرفت. در این مقاله می‌کوشیم ادعای نظریه انتخاب عمومی در تعیین‌کنندگی یا اهمیت داشتن «نفع شخصی» در کنش‌های سیاسی را تقویت و پژوهشگران رشته سیاستگذاری عمومی و علاقه‌مندان نظریه انتخاب عمومی را به کاوش بیشتر در این باره دعوت کنیم. برای این منظور، با تمرکز بر این پرسش اصلی که «انگیزه کنشگران در فرایند سیاستگذاری عمومی چیست؟» به کنکاش برای یافتن پاسخ به پرسش‌های فرعی می‌پردازیم؛ از جمله این که «آیا انگیزه انسان به عنوان کنشگر در مراحل مختلف فرایند سیاستگذاری عمومی با انگیزه او در حوزه‌های دیگر زندگی، متفاوت است؟» و این که «انگیزه انسان‌ها از هر انتخابی که می‌کنند و هر کاری که انجام می‌دهند، چیست؟» در راستای پاسخ به پرسش اصلی، این فرض که «انگیزه کنشگران سیاستگذاری عمومی، نفعی است که متأثر از ارزش‌ها و متناسب با آگاهی، نیازها و احساسات‌شان از انجام یا عدم انجام یک کنش، در قالب یک نقش، برای خود تصور می‌کنند»، فرضیه اصلی مقاله را شکل می‌دهد. مفروض اصلی مقاله هم همسو با نظریه انتخاب عمومی، این است که «انگیزه انسان به عنوان کنشگر در فرایند سیاستگذاری عمومی با انگیزه‌هایش در حوزه‌های دیگر زندگی، یکی است» و «انگیزه انسان‌ها از انتخاب‌ها و کنش‌هایشان، نفعی است که در زمان تصمیم‌گیری و انتخاب، تصور می‌کنند از آن انتخاب و کنش، نصیبشان می‌شود». در ادامه، با معرفی مختصر نظریه انتخاب عمومی به لحاظ «تبار» و «مفروضات» آن، به مرور «انتقادات وارده» به آن می‌پردازیم و سپس با تشریح و تبیین «مؤلفه‌های کنشگری در سیاستگذاری عمومی»، می‌کوشیم «رابطه کنشگری در سیاستگذاری عمومی با مفروضات مرتبط با نفع شخصی در نظریه انتخاب عمومی» را بازخوانی

کنیم و در نهایت در راستای تقویت مفروضات نظریه انتخاب عمومی، پیشنهادهایی برای نقد و اصلاح یا بهره‌برداری صاحب‌نظران ارائه خواهیم داد.

تبارشناسی نظریه انتخاب عمومی

هدف انسان از اعمال و رفتارش در زندگی، پرسشی مربوط به دنیای جدید نیست و بنا بر شواهد موجود و آثار باقی مانده از گذشتگان، ذهن اندیشمندان بسیاری را در طول تاریخ به خود مشغول کرده و سه دسته کلی از نظریات را شکل داده است. نظریات دسته اول، نظریات فریضه‌شناختی و اخلاق‌گراست که «انسان‌های دیگر را جدی می‌گیرد و توجهی به ارتقای خیر انسان [کنشگر] ندارد»؛ نظریات دسته دوم، نظریات خودگرایی است که «ارتقای خیر [انسان کنشگر] را جدی می‌گیرد و توجه جدی به انسان‌های دیگر ندارد»؛ و نظریات دسته سوم، «فایده‌گرایی» یا «سودگرایی» است که با اصالت دادن به فرد و سود او، به دنبال خیر و سود انسان‌های دیگر نیز است و به نظر برخی اندیشمندان، «نقیصه‌های آن دو نظریه را به یکباره چاره می‌کند» (فرانکنا، ۱۳۷۶: ۸۵). فایده‌گرایی در قرن بیستم - که همسو با افزوده شدن نقش تأمین رفاه به دولت مدرن در جوامع غربی، گسترش و تخصصی شدن علوم را نیز در پی داشت - «تحت عناوین دیگری مانند نتیجه‌گرایی، اخلاق غایت‌گرایانه و تناسب‌گرایی به توسعه خود ادامه داد» (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ۵۵) و باعث شکل‌گیری نظریات متعددی در حوزه علوم انسانی شد که «نظریه مبادله» و متأثر از آن، «نظریه انتخاب عقلانی»^۳ از آن جمله‌اند. نظریه انتخاب عقلانی^۴ «از اقتصاد نوکلاسیک و فایده‌گرایی سرچشمه گرفته» (ریترز، ۱۳۸۹: ۲۸۱) و تحت تأثیر مفروضه‌های فایده‌گرایی و یافته‌های آن در علم اقتصاد، «به عنوان نظریه‌ای کاملاً فراگیر درباره رفتار انسان» (تیموری و دیگران، ۱۳۹۶: ۷)، ابتدا از سوی اقتصاددان و جامعه‌شناسی به نام گری بکر در میانه قرن پیش در جامعه‌شناسی شکل گرفت و سپس به دیگر رشته‌های علوم انسانی، از جمله علوم سیاسی راه یافت. نظریه انتخاب عقلانی خود به نظریات فرعی‌ای مانند نظریه بازی‌ها، نظریه تصمیم‌گیری عقلایی، نظریه کنش جمعی، نظریه انتخاب اجتماعی و نظریه انتخاب عمومی قسیم شد. نظریه انتخاب عمومی که موضوع این مقاله است، «مطالعه سیاست بر پایه اصول اقتصادی است» (Shaw, 2005) و موضوع آن «منحصر به سیاست است و متعرض سایر حوزه‌های رفتار اجتماعی نمی‌شود» (دین‌پرست و ساعی، ۱۳۹۱: ۸۸).

2- Utilitarianism.

3- Rational Choice theory

۴- نظریه انتخاب عقلایی و نظریه انتخاب منطقی هم گفته می‌شود.

۵- «نظریه انتخاب عقلانی از یکی از ابعاد نظریه انتخاب انسانی (Human Choice) اشتقاق می‌شود که روانشناسی مردمی [یا عامیانه] (Folk Psychology) نام دارد. (رک: منظور، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

نظریه انتخاب عمومی و مفروضات آن

می‌دانیم نظریه انتخاب عمومی، یک نظریه فرعی از نظریه اصلی انتخاب عقلانی است. نظریه انتخاب عقلانی بر اساس مفروضات اقتصاد خرد، به عنوان چارچوبی برای فهم و مدل‌سازی رفتارهای اجتماعی به کار گرفته می‌شود و اصول بنیادین آن بر این فرض استوار است که «رفتار سیاسی را می‌توان به عنوان نتیجه انتخاب‌های افرادی که به دنبال نفع شخصی خود بوده‌اند، فهمید» (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ۳۵). نظریه انتخاب عمومی با به کارگیری ابزارهای اقتصادی در برخورد با مسائل سنتی علوم سیاسی، «همان اصولی که اقتصاددانان برای تحلیل رفتار افراد در بازار به کار می‌گیرند را در تحلیل تصمیم‌گیری‌های جمعی به کار می‌برد (Shaw, 2005) و از این رو، در مقایسه با انتخاب عقلانی، نگاه متفاوت و به بیانی بهتر، تعریف متفاوتی از حکومت ارائه می‌دهد. نظریه انتخاب عمومی، فرض «نفع شخصی» را در برخورد با مسائل علوم سیاسی و فرایند سیاستگذاری عمومی به کار می‌گیرد و به حکومت‌ها، نه به مثابه یک کل، بلکه «از زاویه دیوان‌سالارانی که آن را تشکیل می‌دهند، می‌نگرد» (ملک‌محمدی، ۱۳۸۶: ۲۰۶) و متأثر از فردگرایی روش‌شناختی، به جای تمرکز بر کارکرد حکومت، بر انگیزه کارگزاران حاضر در نهاد حکومت تأکید می‌کند. با این وصف، اگر در گذشته، چنین گمان می‌رفت که دیوان‌سالاران و سیاستگذاران با هدف تحقق منافع عمومی عمل می‌کنند و در اجرای سیاست‌ها، نهایت کارآمدی و اثربخشی را مدنظر قرار می‌دهند، نظریه انتخاب عمومی، آن «تصورات آرمانی و خیال‌پردازانه از عملکرد دولت را با تصورات بدبینانه‌تر جایگزین می‌کند (Shaw, 2005) و آشکارا «انگیزه‌های فردی را بر بالادست انگیزه‌های جمعی قرار می‌دهد» و بر این نکته تأکید می‌کند که «سیاستمداران و دیوان‌سالاران نیز مانند دیگر مردم، در بازار ترجیح منافع فردی و جمعی، به سوی منافع دسته اول کشیده می‌شوند و بر اساس خواسته‌ها و نیازهای خویش عمل می‌کنند» (ملک‌محمدی، ۱۳۸۶: ۲۰۶). با این تغییر نگاه، نظریه انتخاب عمومی این نتیجه را به دست می‌دهد که «در راستای سیاستگذاری‌ها، اگرچه توجه به منافع عمومی باید در ردیف نخست جای گیرد، اما چنین نیست» (Buchanan & Tallok, 1962) و انتخاب و تصمیم‌گیری‌ها در بخش عمومی، «اغلب بر اساس منفعت خصوصی افراد شکل می‌گیرد و کمتر جنبه منفعت و مصلحت عمومی دارد»؛ با این تفاوت که «اگر در محیط بازاری، تبعیت از منفعت شخصی موجب می‌شود تا منفعت جامعه نیز تأمین گردد، در محیط سیاسی لزوماً چنین موضوعی صادق نیست و تبعیت از منفعت شخصی منجر به تأمین منفعت جمعی نمی‌شود» (الوانی، ۱۳۷۸: ۷). بنابراین «دخاله حکومت‌های دموکراتیک برای اصلاح ضعف‌های بازار، اغلب بیش از مشکلاتی که حل می‌کند، خود مشکل می‌آفریند» (وارد، ۱۳۸۸: ۱۳۲-۱۳۱) و به رانت‌جویی می‌انجامد. راهکار نظریه انتخاب عمومی برای این مشکل (که مسأله محوری آن است)، واگذاری حداکثر امور ممکن به حوزه مدنی و محدود کردن افراد حاضر در حکومت و کوچک‌سازی آن است. نظریه انتخاب عمومی با توجه به وابستگی‌اش به نظریه انتخاب عقلانی، بر سه فرض و مفهوم کلیدی «فردگرایی

روش شناختی» (از منظر روش شناختی)، «انسان اقتصادی و انتخاب عقلانی» (از منظر نگاه به انسان) و «سیاست به عنوان موضوع مبادله» (از منظر نگاه به سیاست و حکومت) که بوکانان، از آنها به عنوان مباحث اصلی و محوری در نظریه انتخاب عمومی نام می‌برد، مبتنی است (ر. ک: دین‌پرست و ساعی، ۱۳۹۱: ۹۱).

الف) فردگرایی روش شناختی: فردگرایی روش شناختی از بنیانی‌ترین فروض مورد استفاده در اکثریت نظریات اقتصادی از جمله نظریه انتخاب عقلانی و نظریه انتخاب عمومی است. رویکرد فردگرایی روش شناختی «تبیینی اتم‌گرایانه از پدیده‌های اجتماعی ارائه می‌دهد؛ تبیینی که در آن اتم‌های اجتماعی، فرد و کنش اوست» (ایمان و غفاری‌نسب، ۱۳۹۱: ۲) و نهایتاً «همه پدیده‌های اجتماعی، در تحلیل آخر به تصمیمات و کنش‌های افراد برمی‌گردد» (هاجسن، ۱۳۸۷). در این رویکرد فرض بر این است که «می‌توان پدیده‌های اجتماعی را بر حسب کنش‌های افراد تعیین کرد» و از آنجا که «موضوع علوم اجتماعی، رفتار انسان در مقیاس کلان است» و نهادهای اجتماعی، از جمله حکومت، مجموعه‌ای از افراد و تمایلات آنان؛ پس «توضیحات اساسی پدیده‌های اجتماعی باید بر مبنای عقاید و اهداف افراد استوار شود» (وارد، ۱۳۸۸: ۱۳۴) و قوانین جامعه‌شناختی را نیز باید بر اساس کنش‌های افراد تبیین کرد.

ب) انتخاب عقلانی انسان اقتصادی: فرض مبنایی دیگر نظریه انتخاب عمومی «انسان اقتصادی یا خردگرا» و «انتخاب عقلایی» اوست که با فرض «بسیط و یکپارچه بودن انسان‌ها» (تک بُعدی بودن)، «انحصار مطلوبیت در منفعت مادی و درآمدی» و «یکسان دانستن ماهیت افراد و انگیزه‌هایشان در تصمیم‌گیری‌های بازاری و غیربازاری»، در نظریه انتخاب عمومی اهمیتی اساسی دارد (وحید: ۱۳۸۳: ۶۳). عقلانیت، «حداکثرسازی پاداش‌ها» (معمولاً مالی) «عمل کردن بر مبنای دلایل کافی و مناسب» و «سعی افراد در انجام بهترین کاری که در موقعیت خود می‌توانند انجام دهند»، تعریف شده است (Hodgson, 2012: 95). بر این اساس، انسان اقتصادی، آگاهانه و «از روی قصد، عملی را انتخاب می‌کند که بالاترین رجحان وی را برآورده می‌سازد (Engelen, 2007: 16).

ج) سیاست به عنوان مبادله: فرض سوم نظریه انتخاب عمومی این است که عرصه سیاست از جهت وجود مبادله، بازاری مانند بازارهای دیگر است. «انسان‌هایی که در بازار سیاست دست به فعالیت می‌زنند، همان‌هایی هستند که در بازار کالایی خرید و فروش انجام می‌دهند» (رضایی و موحدی بک‌نظر، ۱۳۹۶: ۹۵)؛ بنابراین، در بازار سیاست نیز مبادلات سیاسی همانند مبادلات اقتصادی با انتظار «سود» صورت می‌گیرد و «بازیگران مختلف، به دنبال بیشینه‌سازی منفعت‌شان هستند» (دین‌پرست و ساعی، ۱۳۹۱: ۹۱).

انتقاد به نظریه انتخاب عمومی

نظریه انتخاب عمومی به دلیل مباحث اصلی و محوری، در قالب دو رویکرد هنجاری (تحلیل ویژگی‌های مطلوب نظام سیاسی) و اثباتی (تبیین قوانین، نهادها و پیامدهای آنها)، کاربرد زیادی در علوم سیاسی، بویژه در سیاستگذاری عمومی داشته و متعاقباً به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم مورد انتقاد قرار گرفته است. «انتقادات غیرمستقیم»، مربوط به نظریه اصلی و کلان انتخاب عقلانی است. به طور کلی انتقادات متعددی به نظریه انتخاب عقلانی وارد شده که هوگ وارد آنها را در چهار دسته کلی زیر دسته‌بندی کرده است:

«الف) انتقاد داخلی (اقتصادی) از درون نظریه انتخاب عقلانی، توسط بدعت‌گذارانی که به ویژه بر عقلانیت محدود تأکید دارند.

ب) انتقاد جامعه‌شناختی، مبنی بر این که نظریه انتخاب عقلانی اهمیت چندانی برای ساختار اجتماعی و شیوه کل‌گرایانه تبیین قائل نمی‌شود.

ج) استدلال روانشناسان، مبنی بر این که افراد، اغلب رفتار عقلانی ندارند و از لحاظ انگیزه و روانشناسی، موجوداتی پیچیده‌اند.

د) انتقاد از جانب رشته اصلی علوم سیاسی، مبنی بر این که مفروضات انتخاب عقلایی غیرمعمول (غیر قابل باور) بوده و پیش‌بینی‌های این مدل صحت ندارد» (وارد، ۱۳۸۴: ۱۳۶ و ۱۳۷).

این منتقدان، «نظریه انتخاب عقلانی را به ناتوانی در فهم پیچیدگی‌های زندگی سیاسی و قابل اعتماد و مفید نبودن تبیین و پیش‌بینی‌های آن متهم می‌کنند» (Petracca, 1991: 289). همچنین «به مجموعه‌ای از سوگیری‌های تصمیم‌گیری اشاره می‌کنند که به بروز بسیاری از رفتارهای غیرعقلانی منجر می‌شود (McKenzie, 2010: 5). از مهم‌ترین استدلال‌هایی که فرض عقلانیت نظریه انتخاب عقلانی را مورد تردید قرار داد، نظریه «اقتصاد رفتاری» است. این نظریه که ابداع دانیل کاهنمن و ورنون اسمیت (برندگان نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۲) است، سعی کرد با حمله به اجماع گسترده در به کارگیری مدل نئوکلاسیک عقلانیت، آن مدل را با این استدلال که فاقد حمایت تجربی است، بی‌اعتبار سازد. اما «انتقادات مستقیم»، به مفروضات اختصاصی نظریه انتخاب عمومی بازمی‌گردد که از جمله می‌توان به ایراد اشکال به «مسلط کردن منطق کاپیتالستی بر سازوکار تصمیم‌گیری و مرجعیت دیدگاه لیبرالیستی در نظام سیاستگذاری» (وحید، ۱۳۸۳: ۶۲ و ۶۳)، «گرایش‌های غیراخلاقی نظریه انتخاب عمومی» (Buchanan, 2003: 9) و «خاستگاه ضدسوسیالیستی و ضددولتی و راست‌نوی بودن آن» (وارد، ۱۳۸۴: ۳۵) اشاره کرد. منتقدان نظریه انتخاب عمومی با طرح این پرسش که «آیا این اطمینان وجود دارد که افراد همیشه به دنبال حداکثرسازی منافع شخصی خودند؟» و «آیا می‌توان ایده‌آل‌های انسان دوستانه، اخلاقی و سیاسی را با قاعده سود و زیان دنبال کرد» (وحید: ۱۳۸۳: ۶۳)، تأکید می‌کنند که «بر اساس تحلیل منطقی و نیز مشاهده شواهد تجربی، بسیاری از رفتارهای افراد را در عالم خارج نمی‌توان بر حسب انگیزه بیشینه‌سازی منفعت تبیین کرد» (لیتل، ۱۳۷۳: ۹۸). منتقدان بر این نظرند که «عقلانیت

انسان، مفهومی فراتر و وسیع‌تر از بیشینه‌سازی منفعت است و در آن مفاهیمی چون انجام تعهدات، نوع‌دوستی، حسادت و انصاف نیز سهیم است» (همان: ۱۰۲ - ۹۸). با توجه به گستردگی مباحث مطرح شده در نقد نظریه انتخاب عمومی، در ادامه با توجه به موضوع این مقاله، صرفاً به تبیین مؤلفه‌های مرتبط با «انگیزه کنشگران سیاستگذاری عمومی» که به تبیین جایگاه نفع شخصی در نظریه انتخاب عمومی کمک می‌کند، می‌پردازیم.

رابطه کنشگری در سیاستگذاری عمومی با مفروضات مرتبط با نفع شخصی نظریه انتخاب عمومی

«نفع» از طریق دو مفهوم «کنشگر»^۶ و «انگیزه»^۷ او از کنشگری، با انسان در ارتباط است. انگیزه^۷ در لغت سبب و باعث چیزها، موجب، علت و آنچه کسی را به کاری برانگیزاند، معنا شده است (لغت‌نامه دهخدا، برهان قاطع، ناظم الاطباء و فرهنگ فارسی عمید). از نظر روانشناسان، انگیزه، «اولین عنصر تشکیل دهنده رفتار» (برونو، ۱۳۷۳: ۵۳) و «عامل رفتار انسان» (فرانکن، ۱۳۸۴: ۳۰) است و «زمینه مشترک بین فرآیندهای درونی نیازها، شناخت‌ها و هیجان‌ها را مشخص و رفتار را نیرومندانه هدایت می‌کند» (ریو، ۱۳۸۳: ۱۰). نفع^۸ نیز، در لغت به معنای «سود و فایده و منفعت» و «استفاده از هر چیز خوب» و مقابل «ضرر و زیان» است (لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ فارسی معین، فرهنگ عمید، ناظم الاطباء و سیاح، ۱۳۷۵). نفع در اصطلاح حقوقی، «بیان حالتی است که در آن امکان برخورداری برای شخصی حاصل آید» (بالایی و محجوب، ۱۳۹۲: ۲). با این تعاریف، در تبیین رابطه «انگیزه» و «نفع» با «کنش‌های انسان در فرایند سیاستگذاری عمومی» باید گفت کنشگر (به معنای عام و در معنای خاص آن در موضوع این تحقیق؛ یعنی کنشگر فرایند سیاستگذاری عمومی)، «انسان» است؛ و انگیزه او از کنش‌هایش در فرایند سیاستگذاری، نفعی است که در «جامعه»، «نهاد» و «دولت»، (به مثابه عرصه حضور و کنش دیگر شهروندان موافق یا مخالف یا بی‌ارتباط با نفع او) و در ارتباط تعاملی یا تقابلی با «حکومت»، (به مثابه عرصه حضور متولیان و کنشگران رسمی فرایند سیاستگذاری عمومی) امکان حصول یا تحقق دارد. بر این اساس، برای تبیین جایگاه نفع شخصی در فرایند سیاستگذاری و تقویت مفروضات مرتبط با نفع شخصی در نظریه انتخاب عمومی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) اختیار و انتخاب انسان: «اصل انتخاب» انسان‌ها که از اصول بنیادی نظریه انتخاب عمومی است، از سوی عده‌ای از منتقدان این نظریه (و نظریه انتخاب عقلانی) مورد تردید واقع شده است. این عده استدلال می‌کنند که «در برخی موقعیت‌ها، فرد در وضعیت انتخاب گزینه مطلوب

۶- از واژه‌های جدید مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، معادل واژه Actor در زبان انگلیسی.

7- Motive

8- interest

از میان مجموعه‌ای از گزینه‌ها قرار نداشته و پیرامون وی، فقط محدودیت (و نه امتیاز) قرار دارد (وحید، ۱۳۸۳: ۶۳). در این باره باید گفت انسان در حالت هوشیاری (و نه بیهوشی، کما یا خواب)، همیشه حق انتخاب دارد و از بین گزینه‌های مختلف پیش رو یا دست کم دوگانه موجود (انجام یا عدم انجام یا پذیرش یا عدم پذیرش یک کار مشخص)، آن گزینه‌ای که در زمان تصمیم‌گیری، بر اساس ارزش‌ها، آگاهی‌ها، شرایط و نیازها، نقش‌ها و محیط (امکانات و محدودیت‌ها) در مقایسه با دیگر گزینه‌ها، به سود خود (خود شخص به مثابه روح و نه جسم) می‌پندارد و «نفع» خود تشخیص می‌دهد را «انتخاب» و درصدد انجام آن برمی‌آید یا به تحققش متمایل می‌شود. بنابراین، زیر سؤال بردن اصل انتخاب انسان‌ها از سوی عده‌ای از منتقدان وارد نیست و انسان هوشیار، صاحب «اراده» است و حتی از بین بدترین محدودیت‌ها نیز امکان انتخاب دارد.

۲) عقلانیت در انسان: با این که انگیزه انسان‌ها از هر کنش و انتخابی، نفعشان (معطوف به روح) است؛ اما تشخیص این نفع نه حتماً بر اساس محاسبات عقلانی، بلکه اغلب به تصور «انتخاب درست منتج به نتیجه و منتهی به نفع» صورت می‌گیرد و در هر انسان با انسان دیگر و هر مورد و موقعیت متفاوت است؛ و این تفاوت تشخیص به شرایط روحی و جسمی شخص، سطح آگاهی، درست و غلط بودن دانسته‌ها، ارزش‌هایی که در ذهن دارد و توقعات و انتظارات و خواسته‌ها و آرزوهایی که در راستای این ارزش‌ها برای خود به عنوان هدف در نظر می‌گیرد، بازمی‌گردد. با این نگاه، این فرض نظریه انتخاب عمومی در تعبیر انسان اجتماعی به یک «انسان خردگرا»، «عقلانی بودن انتخاب او» و «رفتار عقلایی‌اش»، یک فرض غیرواقع‌بینانه است و به صورت مطلق، درباره همه انسان‌ها و در همه انتخاب‌ها و کنش‌هایشان مصداق ندارد؛ چرا که نه تنها عقل همه اشخاص، بلکه عقل یک فرد نیز ثابت نیست و بر اثر یادگیری علم و دانش و افزایش آگاهی‌ها و اندوختن تجربه‌ها، با قبل از آن متفاوت است.^۹ همچنین باید بین «عقل و شعور» (به معنای توانایی عقل در درک درست و دقیق) با «توانمندی ذهنی و هوشی» (زیرکی) نیز تفکیک قائل شد؛ چرا که عقلانی بودن انتخاب با درستی انتخاب و درستی انتخاب با نفع روح فرد در ارتباط است و نمی‌توان هر کنش انتخابی را به عقلانی بودن متصف کرد؛ نمی‌توان گفت فلانی، «دزد عاقل» یا «قاتل باشعوری» است! اما «دزد زیرک و زرنگ» یا «قاتل باهوش» که مرتبط با عملکرد مغز و ذهن جسمانی است، چرا. نتیجه این که نظر منتقدان نظریه انتخاب عمومی که «عقلانیت محدود» کنشگران را راهبری می‌کند و نه عقلانیت حداکثری، صحیح است؛ اما این ادعای منتقدین که «عقل راهبر انحصاری انسان» نیست، به نظر، مردود است؛ چرا که اراده انسان که منجر به انتخاب می‌شود، در کنترل «عقل» است؛ اما خود عقل علاوه بر ارزش‌ها، از نیازهای شخص (اعم از جسمی، مادی، ارزشی، عاطفی و احساسی) و قوای دیگری مانند ترس،

۹- الْعَقْلُ غَرِيزَةٌ تَزِيدُ بِالْعِلْمِ وَ التَّجَارِبِ: عقل قریحه‌ای است که با دانش و تجارب زیاد می‌شود. امام علی علیه السلام (غرر الحکم: حدیث ۱۷۱۷).

حسادت، انتقام، نوع دوستی و حرص نیز متأثر می‌شود و تحت این تأثیر، در هر شرایطی گزینه‌ای را به عنوان تأمین کننده نفع، تشخیص می‌دهد و انتخاب می‌کند که ممکن است صحیح نباشد و امکان اشتباه در تشخیص بسیار است.

۳) کنشگری منفعت‌محور انسان: کنشگری مختص انسان است و لذا، عامل ثابت و متغیر مستقل در همه کنش‌های اجتماعی، از جمله در فرایند سیاستگذاری عمومی، «انسان» است (فکوهی، ۱۳۸۱: ۱۹۷)؛ انسانی که با توجه به شرایطی که در آن واقع است و امکاناتی که به صورت فردی یا گروهی در جامعه در اختیار دارد، متأثر از ارزش‌ها، در تبعیت از انگیزه تحقق نفع و دفع ضرر مادی یا معنوی‌ای که متناسب با اهداف، آگاهی و احساساتش، برای خود تصور می‌کند و تشخیص می‌دهد، دست به انتخاب و کنش و اقدام می‌زند. منطبق با این توضیح و در همسویی با فرضیه اصلی مقاله، «نفع شخصی، انگیزه کنش سیاسی هر فرد (اعم از افراد خارج از ساختار حکومت یا درون آن) و عامل بنیادین در فرایند سیاستگذاری است؛ با این تفاوت که شهروندان، اغلب آن را بی‌آلایش و در قالب خواسته‌های فردی و صنفی یا محلی مطرح می‌کنند؛ اما مسئولان حکومتی - بنا بر مسئولیت و نقش رسمی خود و تعهدی که نسبت به تأمین منافع ملت سپرده‌اند - یا صادقانه عمل می‌کنند که در این صورت، همین صادق بودن و انجام درست وظیفه را «نفع» خود تشخیص داده و برای تحقق آن می‌کوشند یا نفعی مغایر یا مجزا از نفعی که در آن نقش تعریف شده است (نفعی مغایر با امانت‌داری منافع عموم) برای خود در ذهن دارند که در این صورت، ناگزیرند منفعت خود را به گونه‌ای که تأمین منافع عمومی و تحقق خواست مردم جلوه کند، دنبال کنند. بر این اساس، استدلال‌های مورد استفاده نظریه انتخاب عمومی در حوزه فردگرایی روش‌شناختی، مانند این که «نهایتاً همه پدیده‌های اجتماعی، در تحلیل آخر به تصمیمات و کنش‌های افراد برمی‌گردد» (هاجسن، ۱۳۸۷)، «ویژگی‌های نظام اجتماعی برآمده از تمایلات، نیت‌ها و ترجیحات افراد تشکیل دهنده آن است» (Petrovic, 2008) و «توضیحات اساسی پدیده‌های اجتماعی باید بر مبنای عقاید و اهداف افراد استوار شود» (وارد، ۱۳۸۸: ۱۳۴)، «غیرواقع‌بینانه نیست و به نظر می‌رسد ایراد منتقدان به نظریه انتخاب عمومی در رد فردگرایی روش‌شناختی وارد نباشد.

۴) مبادله در سیاست: زندگی عرصه مبادله است و سیاست هم که در عرصه زندگی روی می‌دهد، از نظر وجود مبادله، انگیزه نفع، شفافیت و اطلاعات کنشگران با بازارهای اقتصادی شباهت‌های کلی دارد؛ چرا که در این بازار نیز افراد برای مبادله یک چیز (که ویژگی آنان است یا با خود دارند؛ مانند وقت، دانش، ثروت، شهرت، تجربه، اعتبار، سازمان، شبکه و ...) با چیز دیگر (که رسیدن به آن را نفع خود می‌دانند؛ اعم از ثروت، قدرت، شهرت، اعتبار، رضایت از خود، ماندگاری در تاریخ، انجام عمل صالح، نیکی کردن، مشارکت در بهبود وضع کشور و ...) وارد عمل می‌شوند و به کنشگری می‌پردازند. پس در حوزه سیاست نیز همانند حوزه اقتصاد، منافع، «جوهر شناخت» و «هدایت‌گر رفتار سیاسی انسان» است؛ کنشگران حوزه سیاست «با

منافع حرکت می‌کنند و از خود کنش و واکنش نشان می‌دهند» و در حقیقت، «از منافع خود برداشت‌هایی دارند و بر اساس آن عمل می‌کنند» و این «به این معنا نیست که آنان دقیقاً در همه شرایط از منافع واقعی و مطلوب خود مطلع‌اند» (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۱۵ و ۱۶). درست است که عرصه سیاست، غیرشفاف است و اطلاعات کنشگران آن ناقص و مبهم؛ اما این به معنای شفافیت کامل بازار اقتصاد و اطلاعات کامل همه کنشگران آن نیست و بازار اقتصاد نیز شاید به درجاتی کمتر، همین گونه است؛ اگر بازارهای مالی و کالایی کاملاً شفاف بود، ضرر و زیان فعالان باتجربه اقتصادی و ورشکستگی آنان رخ نمی‌داد و اگر اطلاعات همه کنشگران آن کامل بود، «پشیمان شدن از خرید یا فروش چیزی» یا «حس بد پس از مالکیت برخی کالاها» وجود نداشت. با این توضیح، انتقاد منتقدان به فرض «سیاست به مثابه مبادله» و «تشابه مبنایی میان بازار و سیاست» در نظریه انتخاب عمومی وارد به نظر نمی‌رسد.

۵) نفع؛ انگیزه واحد کنشگران در همه عرصه‌های زندگی: گرایش نظریه انتخاب عمومی به استفاده از مشخصه پیگیری نفع شخصی در حکومت و تسری آن، «نفع شخصی» را به کانون و دال مرکزی نظریه انتخاب عمومی تبدیل کرده است؛ اما اندیشمندان این نظریه در مواجهه با انتقادات، اعلام کردند که «پیگیری نفع شخصی در قالب دستیابی به قدرت و منافع، مهم‌ترین عامل در درک رفتار افراد در دنیای سیاست است؛ نه تنها عامل» (Tullock, 2008: 723) که با تعریف موسع از نفع در این تحقیق، می‌توان گفت که هر چند در درک رفتار افراد باید به عوامل مختلف توجه کرد؛ اما «انگیزه نهایی» هر کنشگر، هم در زندگی روزمره و هم در سیاست، «نفع» او است و انگیزه‌هایی چون نوع دوستی و دیگرخواهی نیز به مثابه شکلی از تحقق «نفع شخص» (و نه مغایر با نفع او) معنا پیدا می‌کند. بدین معنا که انگیزه کنشگران در بازار سیاست نیز همانند بازار اقتصاد، «نفع» است و هر کنشگر با همان تصور غایی که از نفع در زندگی دارد، در عرصه سیاست نیز فعالیت می‌کند؛ اما تشخیص نفع، برای همه کنشگران، صرفاً مادی نیست و بسته به هر کنشگر متفاوت است.

نتیجه این که فرض یکسان عمل کردن یک کنشگر در دو نهاد تقریباً همسان (یعنی اقتصاد و سیاست که هر دو از نوع نهادهای اولیه‌اند) بر مبنای انگیزه نفع شخصی - که از فروض محوری نظریه انتخاب عمومی است - درست به نظر می‌رسد و تفاوت انتخاب‌ها و کنش‌های کنشگران، نه به «بود و نبود» انگیزه نفع شخصی در کنشگر، بلکه به متفاوت بودن «تشخیص» این نفع در هر کنشگر بازمی‌گردد. لذا، ایراد به نظریه انتخاب عمومی از منظر ایده‌آل‌های انسان‌دوستانه و اخلاقی و مقابل نفع شخص قرار دادن این ایده‌آل‌ها، آن هم در معنای فراگیر نفع (در مقابل ضرر)، منطقی نیست؛ چرا که عمل مطابق با هنجارهای اجتماعی و انجام اعمال نوع‌دوستانه در زندگی سیاسی و دل‌نگران بودن درباره سرنوشت دیگران، تشخیص آن به مثابه نفع خود است، نه انکار نفع شخصی خویش! آیا به راستی این دسته از منتقدان بر این باورند که انجام تعهدات، نوع دوستی، انصاف داشتن و رعایت اخلاق، ضرر شخص است و نفعی در آن نیست؟!.

۶) نفع؛ انگیزه کنشگران سیاستگذاری عمومی: فرایند سیاستگذاری عمومی حاصل کنش‌های مختلف و متنوع کنشگران متعدد ذی‌نفع و حتی غیرذی‌نفع و انتخاب نهایی کنشگران تأثیرگذار یک نهاد دولتی محلی یا ملی برای تأمین منفعت خود، در صورت تعریف شدهٔ منافع عموم یا منافع ملی است که در عرصه رسمی و خروجی نهادهای سیاستگذاری عمومی (حکومت محلی یا ملی و به نمایندگی از مردم) به نتیجه می‌رسد. بنا بر نظریه انتخاب عمومی، هر زمان که افراد حاضر در حکومت، با تصمیم خود، دست به سیاستگذاری می‌زنند و کاری را به نام دولت انجام می‌دهند، اراده دولت به صورت تصمیمی آشکار می‌شود که عده کمی که اختیار قانونی برای تصمیم‌گیری دارند [یا بر این عده کم، نفوذ تأثیرگذار و تعیین‌کننده دارند]، آن تصمیم را اتخاذ کرده‌اند (عالم، ۱۳۷۳: ۱۴۶ و ۱۴۷)؛ و این افراد نیز مانند همه مردم، «انگیزهٔ نهفته در بُنِ همهٔ افعالشان، نفع شخصی است» (Becker, 1992: 88). در تأیید و تکمیل این نظر اندیشمندان نظریه انتخاب عمومی، باید گفت که هر چند انگیزهٔ همه کنشگران از کنش‌ها و افعالشان، نفع شخصی است؛ اما این نفع، بسته به تشخیص عقل هر کنشگر و توانایی او در «درک درست و دقیق» (شعور) متفاوت است و از یک جنس (مثلاً صرفاً منافع مادی) نیست. بنابراین، اگر عقل و شعور یک کنشگر در سطحی باشد که در زندگی شخصی، نفع خود را در امور مادی تشخیص دهد، این فرد در سیاست و سیاستگذاری نیز در نهایت به دنبال همان نوع از نفع است و اگر فردی در زندگی شخصی‌اش به دنبال اهدافی کلان و معطوف به خیر (مثلاً خیر رساندن و محبت به دیگران) باشد، در کنش‌های عرصه سیاسی و سیاستگذاری نیز در نهایت از اختیارات خود برای تحقق همان گونه از نفع مورد نظر خود استفاده می‌کند (مگر آن که اولی از طریق آگاهی یا نقطه عطفی در زندگی، اهداف بالاتری در ذهنش نهادینه شود یا این که دومی در فضای جدید زندگی، دچار فساد شود و از آن اهداف افول کند). بنابراین، منطق انتخاب یک کنشگر (انسان)، تابع «نفعی است که کنشگر در لحظه تصمیم‌گیری نهایی برای خود تشخیص می‌دهد»؛ اما این که در آن لحظه بر اساس چه اطلاعاتی، در چه شرایطی و با تصور حصول چه نتایجی، چه چیزی را نفع خود تشخیص می‌دهد و معطوف به آن تشخیص، تصمیم می‌گیرد، نسبت به هر کنشگر، حتی در سطوح و مسئولیت‌های یکسان، متفاوت است. با این وصف، فرض نظریه انتخاب عمومی در «یکسانی ماهیت افراد و انگیزه‌هایشان در تصمیم‌گیری‌های بازاری و غیربازاری» نیز بنا بر تعریف از انسان و نفع، مورد تأیید است؛ چرا که بنا بر تعریف ارائه شده از نفع، به معنای «سود و فایده و منفعت» و «حالت یا وضعیتی در مقابل ضرر»، همه رفتارهای افراد در عالم خارج با انگیزه بیشینه‌سازی نهایی نفع صورت می‌گیرد.

توصیه‌های سیاستی

اگر سیاستگذاری عمومی را «مجموعه تصمیمات متعامل کنشگر یا گروهی از کنشگران سیاسی در مورد انتخاب اهداف و ابزار دستیابی به آنها در شرایط مشخص» بدانیم (هاولت و

رامش: ۱۳۸۰: ۷ و ۸) یا به صورت خلاصه‌تر، «هر آن چه حکومتی انتخاب می‌کند تا انجام دهد یا انجام ندهد»، در نظر بگیریم، اهمیت سیاستگذاری عمومی در سرنوشت یک جامعه و مردمان آن آشکار است. از سوی دیگر، شمار فراوان کنشگرانی که با اهداف متفاوت اعلامی و غیر اعلامی، به دنبال تأثیرگذاری تعیین‌کننده بر مراحل مختلف فرایند سیاستگذاری عمومی و تحقق «نفع پنداشته یا متصور» خویش‌اند، می‌تواند اهداف یک سیاستگذاری را به انحراف کشانده و باعث به بار آمدن تبعات مهمی برای یک کشور یا مردم تحت شمول آن سیاستگذاری شود. از این رو، علاوه بر لزوم شناخت کامل فرایند سیاستگذاری عمومی، تحلیل صحیح انگیزه کنشگران آن در حوزه نظری نیز برای پیشبرد درست آن فرایند، ضرورت دارد که اندیشمندان زیادی در قالب نظریه‌ها و رهیافت‌های مختلف علوم سیاسی بدان پرداخته‌اند و «فرضیه‌ها و نظریه‌هایی ارائه داده‌اند که [بعضاً] مستقیماً در تضاد با یکدیگرند» (Zuckerman, 1991: 13)؛ یکی از این نظریه‌ها یا رهیافت‌ها - که به عملکرد حکومت و فرایند سیاستگذاری عمومی از منظر انگیزه کنشگران آن می‌پردازد - نظریه انتخاب عمومی است؛ نظریه‌ای که از نقاط قوت و ضعف مختص خود برخوردار است. می‌توان در تحلیل سیاستگذاری عمومی، به دنبال نظریه جدید و یافته‌های آن (اعم از یافته‌های جدید یا تأیید یافته‌های نظریات کنونی) بود یا دست به تلفیق و ترکیب جدیدی از نظریه‌های موجود زد که در جای خود مفید و مطلوب است؛ اما مشخص نیست که آن نظریه یا نظریه تلفیقی جدید، ایراداتی کمتری از نظریه انتخاب عمومی داشته باشد. پس منطقی است که با توجه به نقاط قوت نظریه انتخاب عمومی، در فکر برطرف کردن نقاط ضعف و ایرادات این نظریه و کمک به بازسازی و تقویت آن باشیم که در این راستا، موارد زیر به عنوان توصیه‌های سیاستی این پژوهش به صاحب‌نظران حوزه نظری سیاستگذاری عمومی (برای تحلیل) و فعالان عرصه اجرایی (برای به کارگیری)، ارائه می‌شود:

۱) رویکرد تک بُعدی و بسیط و یکپارچه دیدن انسان در نظریه انتخاب عمومی - که بخشی از واقعیت‌ها درباره انسان را از زاویه دید این نظریه پنهان می‌کند - کنار گذاشته شود و در نگاه به انسان، هر دو بُعد روحانی و جسمانی، توأمان و با اصالت «روح» (به مثابه شخص واقعی و انسان حقیقی) در نظر گرفته شود. ۲) فرض انسان اقتصادی و رفتار عقلایی او در نظریه انتخاب عمومی مورد تجدید نظر قرار گیرد؛ چرا که این فرض اساساً نادرست است و حتی در بازار اقتصادی نیز اطلاعات کامل و رفتار کاملاً عقلانی وجود ندارد. ۳) تعریف این نظریه از نفع به انحصار مطلوبیت و سودجویی در منفعت مادی و درآمدی (که بر خلاف حوزه اقتصاد، در حوزه سیاست و سیاستگذاری عمومی، همراستا با نفع همگانی نیست) به مفهوم کلی «نفع» در مقابل «ضرر» معطوف به بُعد شخصیتی انسان - که امری غیرمادی و متعلق به بُعد روحانی انسان است - اصلاح شود. این بازتعریف، هم به درستی، «نفع» را در مقابل «ضرر» قرار می‌دهد و رابطه آن را با حق و حقیقت و درستی کنش، نشان می‌دهد و هم نگاه منفی به نفع در عرصه سیاسی

۱۰- «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ خَسِرٌ»: به راستی که انسان‌ها در زیانند. (قرآن کریم؛ سوره عصر: آیه ۲)

را از بین می‌برد و ارزش کنشگر سیاسی را نه در عدم پیروی از نفع شخصی خویش (که دورویی و نفاق به دنبال دارد)، بلکه در تشخیص درست نفع خود در نقش یک کارگزار رسمی فرایند سیاستگذاری عمومی و عمل به مقتضای تشخیص، متجلی می‌سازد. همچنین با توجه به این که تشخیص و تصور از نفع در هر فرد، نسبت به فرد دیگر (نه انسان نوعی فرضی) متفاوت و به «شخصیت»، «دانش و آگاهی» و «تجربه» وابسته است، در سیاستگذاری‌ها، برنامه‌ریزی برای «تربیت صحیح شهروندان» به‌ویژه در اوان زندگی (در دو نهاد خانواده و مدرسه) و «تفکر و اندیشه و درک و فهم درست از خویشتن و نفع خود» در طول زندگی و همه کنش‌های اجتماعی و سیاسی اهمیت می‌یابد.

منابع

- ۱- برونو، فرانک. جو، (۱۳۷۳)، «فرهنگ توصیفی روانشناسی». فرزانه طاهری و مهشید یاسایی، تهران، نشر طرح نو.
- ۲- ریتز، جورج، (۱۳۷۷)، «نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر». محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- ۳- ریو، جان. مارشال، (۱۳۸۳)، «انگیزش و هیجان». یحیی سیدمحمدی، تهران، انتشارات ویرایش، چاپ ششم.
- ۴- سریع‌العلم، محمود، (۱۳۸۶)، «روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل». تهران، نشر فرزانه، چاپ چهارم.
- ۵- سیاح، احمد، (۱۳۷۵)، «فرهنگ بزرگ جامع نوین». ترجمه المنجد، تهران، انتشارات اسلام.
- ۶- عالم، عبدالرحمن، (۱۳۷۳)، «بنیادهای علم سیاست». تهران، نشر نی.
- ۷- فرانکنا، ویلیام. کی، (۱۳۷۶)، «فلسفه اخلاق». هادی صادقی، قم، انتشارات طه.
- ۸- فرانکن، رابرت، (۱۳۸۴)، «انگیزش و هیجان»، حسن شمس اسفندآباد و دیگران، تهران، نشر نی.
- ۹- لیتل، دانیل، (۱۳۷۳)، «تبیین در علوم اجتماعی». عبدالکریم سروش، تهران، انتشارات صراط.
- ۱۰ مارش، دیوید و استوکر، جری، (۱۳۸۸)، «روش و نظریه در علوم سیاسی». امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ سوم.
- ۱۱- هاولت، مایکل و رامش، ام، (۱۳۸۰)، «مطالعه خط‌مشی عمومی». عباس منوریان، تهران، انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- ۱۲- وحید، مجید، (۱۳۸۳)، «سیاستگذاری عمومی». تهران، نشر میزان.
- ۱۳- الوانی، سیدمهدی، (۱۳۷۸)، «نظریه انتخاب عمومی و ضرورت تحول در ساختار اداری». فصلنامه مدیریت، دوره ۶، شماره ۲۳ و ۲۴.
- ۱۴- ایمان، محمدتقی و غفاری نسب، اسفندیار، (۱۳۹۱)، «بررسی فردگرایی روش‌شناختی و چالش‌های آن در علوم اجتماعی». فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و سوم، شماره ۱ (شماره پیاپی ۴۵).
- ۱۵- بالایی، حمید و محجوب، سعید، (۱۳۹۲)، «مفهوم ذینفع در آرای دیوان عدالت اداری (نقد و بررسی دادنامه ۴۸۹۵ شعبه ۲۸ دیوان مورخ ۱۳۹۱/۲/۸ دیوان عدالت اداری)». فصلنامه رویه قضایی (نقد رأی)، شماره ۳.
- ۱۵- تیموری، عباد، رنانی، محسن و معرفی محمدی، عبدالحمید، (۱۳۹۶)، «نقد انتخاب عقلانی از منظر رویکردهای رقیب: اقتصاد رفتاری، آزمایشگاهی و علوم مغزی». فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال بیست و دوم، شماره ۷۳.
- ۱۶- دین‌پرست، فائزه و ساعی، علی، (۱۳۹۱)، «بازسازی روش‌شناختی نظریه انتخاب عمومی». فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره چهارم، شماره ۲.
- ۱۷- رضایی، محمدجواد و موحدی بک نظر، مهدی، (۱۳۹۶)، «تبیین و ارزیابی نظریه انتخاب عمومی». دوفصلنامه اقتصاد تطبیقی، سال چهارم، شماره ۱ (شماره پیاپی ۷).
- ۱۸- ملک‌محمدی، حمیدرضا، (۱۳۸۶)، «تخت بی بخت؛ بازاندیشی مفهومی نظریه انتخاب عمومی». فصلنامه سیاست، سال سی و هفتم، شماره ۱.

- ۱۹- منظور، داود، سعیدی، علی و مقصودی، حمیدرضا، (۱۳۹۲)، «اصول موضوعه حاکم بر رفتار انسان اقتصادی از منظر معرفت دینی». فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال بیست و یکم، شماره ۶۵.
- ۲۰- وارد، هوگ، (۱۳۸۸)، «نظریه انتخاب عقلایی». در: مارش، دیوید و استوکر، جری، (۱۳۸۸)، «روش و نظریه در علوم سیاسی». امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ سوم، صص: ۱۵۷-۱۲۹.
- ۲۱- هاجسن، جفری، (۱۳۸۷)، «معنای فردگرایی روش‌شناختی». علی سرزعی، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۱۶۴۳.
- 22- Aristotle, (1999), "Politics". Translated by Benjamin Jowett, Ontario, Batoche Books Kitchener.
- 23- Becker, Lawrence, C. (1992), "A History of Ethics". New York and London, Garland Publishing.
- 24- Buchanan, James. M. and Tallok, Gordon, (1962), "the calculus of consent: Logical Foundations of Constitutional democracy". university of Michigan.
- 25- Buchanan, James M. (2003). "Public Choice: On the Origins and Development of a Research program". Retrieved 8 12, 2010, from Center for Study of Public Choice, George Mason University.
- 26- Engelen, B. (2007), "Rationality and Institutions: An Inquiry into the Normative Implications of Rational Choice Theory (Doctoral Dissertation)". Katholieke Universiteit Leuven. Retrieved from:
- 27- <https://lirias.kuleuven.be/handle/1979/975>
- 28- Hodgson, Geoffrey. M. (2012), "On the Limits of Rational Choice Theory". Economic Thought, Vol. 1.
- 29- McKenzie, Richard, B. (2010), "Predictably Rational: In Search of Defenses for Rational Behavior in Economics". New York: Springer Heidelberg Dordrecht.
- 30- Petracca, Mark. P, (1991) "The Rational Choice Approach to Politics: A Challenge to Democratic Theory". Volume 53, Issue 2, Spring, pp. 289-319.
- 31- Petrovic, Dragan. (2008), "Methodological Individualism - Criticizing and Superseding Possibilities". Economics and Organization. Vol. 5, No 3.
- 32- Shaw, Jane. S, (2005), "Public Choice Theory". Available at:
- 33- <https://www.econlib.org/library/Enc1/PublicChoiceTheory.html>
- 34- Tullock, Gordon, 2008, "public choice". The New Palgrave Dictionary of Economics.